

سند شماره ۴۸ (= ۴۱۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بانزدهم آوریل ۱۹۲۰ لرد داری (از پاریس)

به لرد کوزن (در لندن)

جناب لرد

لطفاً به تلگراف قبلی من (تحت شماره ۴۶۸ مورخ چهاردهم آوریل) مراجعه

فرمائید<sup>۱</sup>

پرنس فیروز (نصرت الدوله) به من اطلاع داد که شاه لجوجانه بر سر این حرف ایستاده است که باید هر چه زودتر به ایران باز گردد. معظم له اظهار می‌دارد که اگر دولت انگلستان موافقی در راهش ایجاد کند این خود دلیلی است محکم بر اینکه می‌خواهند از وجودش در ایران خلاص گردند. گاهی می‌گوید اگر از مراجعتش به ایران جلوگیری کنیم استعفا خواهد داد. گاهی می‌گوید اگر انگلیسها وسایل بازگشتش را تسهیل نکنند از دولتهای فرانسه یا آمریکا تقاضا خواهد کرد کشتی در اختیارش بگذارند تا به ایران باز گردد.

نظر قطعی شاهزاده فیروز میرزا این است که بهتر است جلو مسافرتش را نگیریم و بگذاریم طبق نقشه تنظیم شده اول ماه مه به ایران باز گردد. بنا به اظهار نصرت الدوله ، اعلی حضرت حاضر است در صورتی که مقامات انگلیسی رفتن ایشان را به عراق عرب ، به دلایلی ، صلاح ندانند در بوته مهر از کشتی پیاده شود و از راه شیراز و اصفهان رهسپار تهران گردد. اعلی حضرت ظاهراً هیچ توجهی به آن ایراد اصلی مانند آنند که مسافرت در چنین فصلی هم برای ایشان وهم برای کارکنان کشتیهای ما اسباب زحمت است.

با احترامات ، داری

سند شماره ۴۹ (= ۴۱۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفدهم آوریل ۱۹۲۰ لرد کوزن به سرپرستی کانس

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۲۰۱ شما (مورخ چهاردهم آوریل) درباره روابط ایران و

شوروی<sup>۲</sup>

در اوضاع و شرایط فعلی ، صدور هیچ اعلامیه‌ای به نظر من خوشایند نیست

کوزن .

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد چاپ نشده .

۲- بنگرید به سند شماره ۴۷ (تلگراف آخر)

سند شماره ۵۰ (= ۴۱۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هیجدهم آوریل ۱۹۲۰ لرد داری (از پاریس)

به لرد کرزن (در لندن)

سری

جناب لرد

لطفاً به تلگراف شماره ۳۷۹ من (مورخ هفتم آوریل) مراجعه فرمائید. ۱  
شاه ایران را امروز در حضور پرنس فیروز ملاقات کردم. معظم له قول واطمینان مؤکد  
به من داد که پس از بازگشت به ایران از نخست‌وزیر کنونی (وثوق الدوله) پشتیبانی کند.  
نیز حامی پابرجای قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) باشد. مستر چرچیل را هم که  
در حال حاضر در پاریس است ملاقات کرده و توسط وی که مسئول تنظیم برنامه مراجعت  
اعلی حضرت به ایران است به معظم له (سلطان احمد شاه) پیغام داده‌ام که هر نوع خطر یا  
تأراحتی که در این سفر پیش آید مسئولیتش به عهده خودشان است. ۲  
مستر چرچیل که کارش در اینجا تمام شده به لندن بازمی‌گردد. ۳

با احترامات، داری

سند شماره ۵۱ (= ۴۱۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم آوریل ۱۹۲۰ سر برسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

۲- مستر چرچیل (که باز تکرار می‌شود هیچ‌گونه نسبتی با خاندان نخست‌وزیر  
مشهور انگلستان سروینستن چرچیل ندارد) در این تاریخ در وزارت خارجه انگلیس (پیش  
ایران و اروپای مرکزی) کار می‌کرد. او که سابقاً دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران بود  
به علت طول اقامت در ایران زبان فارسی را بهتر از قالب ایرانیان صحبت می‌کرد. لرد کرزن  
در تلگراف مورخ شانزدهم آوریل خود (به شماره ۳۶۴) که پس از دریافت تلگراف شماره ۱۸۹  
سر برسی کاکس (موضوع سند شماره ۴۰) به پاریس مخاطره کرد، به لرد داری اطلاع داد.  
... به مستر چرچیل دستور داده‌ام فردا عازم پاریس گردم و با اطلاعاتی که نسبت به اوضاع  
محلی دارم موقعیت کنونی کشور را برای شاه تشریح کنم. اما اگر نصایح سودمند نیفتاد و شاه  
کماکان بر سر این تصمیم استوار که باید به کشورش بازگردد، آنوقت مستر چرچیل مأمور است  
به اعضایشان برساند که مسئولیت تمام مشقات و ناملایمات سفر را باید شخصاً به عهده  
گیرند... ۳

۳- رونوشت این تلگراف (از لرد داری به لرد کرزن) در تاریخ نوزدهم آوریل ۱۹۲۰

تحت شماره ۲۰۱ برای اطلاع سر برسی کاکس به تهران مخاطره شد.

موقمی که تلگراف شماره ۲۰۶ عالیجناب<sup>۱</sup> (سورخ نوزدهم آوریل) بدستم رسیده  
تلگراف زیر دوشرف مغایره بود:

«... همان طور که در تلگراف شماره ۱۵۵ خود (سورخ ۲۸ مارس)<sup>۲</sup> نیز اشعار  
کرده‌ام، نخست وزیر ایران چندی پیش تلگرافی عاجل برای شاه در پاریس فرستاد و پس از  
تشریح وضع کنونی لشکر قزاق ایران، از ایشان استدعا کرد مستقیماً به ژنرال استراسلسکی  
(فرمانده لشکر قزاق) تلگراف کنند و دستور بدهند که خط مشی خود را با هر نوع اقدامی که  
دولت لازم می‌شمارد هماهنگ سازد. اما اعلی حضرت به جای اینکه به خواسته نخست وزیر  
ترتیب اثر بدهد به وی پاسخ داد که این موضوع عجالتاً باید مسکوت بماند تا خودشان به  
ایران بازگردند و تکلیف قضیه را حضوری روشن سازند. نخست وزیر ضمناً به من اطلاع  
می‌دهد که اعلی حضرت نه تنها خواسته دولت را زیر پا گذاشته بلکه تلگرافی هم برای  
استراسلسکی فرستاده و پس از استعلام از سلامتی مزاج وی، رضایت کامل خود را از خدمات  
لشکر قزاق و وفاداری آنها نسبت به مقام سلطنت ایران کرده است. وصول این تلگراف  
البته باعث خوشحالی استراسلسکی و شدت گرفتن دسیسه‌هایش در تهران شده و مسامحی اش را  
برای دفع الوقت کردن و گوش ندادن به او امر دولت افزایش داده. در نتیجه، نخست وزیر از من  
خواست بنام ایشان از عالیجناب استدعا کنم وضع دگرگون لشکر قزاق ایران را (که اگر  
به حال کنونی باقی بماند به احتمال قوی تحت نفوذ و اوامر دولت بالشویکی روسیه قرار خواهد  
گرفت.) برای اعلی حضرت تشریح کنید و ایشان را چنانکه بایندوشاید به اهمیت این موضوع  
واقف سازید که صلاح مملکت و شخص ایشان هر دو در این است که پیشنهاد کمیسیون مختلط  
نظامی دایر به ادغام لشکر قزاق، نیروی اسپیار، و نیروی ژاندارمری درهم، و تشکیل  
ارتش یکپارچه ایران، پذیرفته شود و به معرض اجرا درآید. نخست وزیر ضمناً این تقاضای  
اضافی را هم کرد که عالیجناب به هر نحوی که صلاح دانستید این موضوع را به اعلی حضرت  
تفهیم فرمائید تا موقمی که تلگرافی به این مضمون برای نخست وزیر فرستاده نشود که  
شخص مقام سلطنت با هر اقدامی که دولت اجرای آن را صلاح بداند موافق است، و تا موقمی  
که امر به تلگرافی برای استراسلسکی صادر نگردد که تشکیلات جدید ارتش ایران را (تحت  
قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس) بپذیرد و طبق دستورها و رهنمودهای دولت رفتار کند،  
دولت انگلستان علاوه بر اینکه تمام آن تسهیلاتی را که قرار است برای بازگشت اعلی حضرت  
به ایران فراهم گردد پس خواهد گرفت مقرر می‌شود ماهیانه ایشان را نیز قطع خواهد کرد.

ولی اکنون با توجه به آن قولها و اطمینانهائی که اعلی حضرت (سلطان احمدشاه)  
در پاریس به لرد داری داده‌اند، و با در نظر گرفتن تعهداتی که دولت انگلستان برای دادن

۱- منظور تلگراف لرد داری (موضوع سند شماره ۵۰) است که لرد کرزن در نوشت آن  
را در نوزدهم آوریل برای اطلاع سرپرسی کاکس به تهران مغایره کرده بود.

۲- متن این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

ترتیبات بازگشت اعلیٰ حضرت به ایران قبول کرده ، اوضاع کمی دگرگون شده است. مع الوصف، هنوز عمده امیدوارم شاید بشود کاری کرد که معظم له تلگرافات مورد نظر و ثوق الدوله را به تهران بفرستد و حسن نیت خود را نسبت به انگلستان ( که بارها تاکید و ابرام کرده اند ) عملاً به ثبوت برسانند.

اگر اعلیٰ حضرت خواسته های ما را نپذیرفت آنوقت با وجدانی آسوده می توانیم هر آنچه را که کردنش لازم است پیش از بازگشت معظم له انجام دهیم. اما اگر بهر نمودهای ما تسلیم شد و دستورهای لازم را به تهران فرستاد باز هم باید اقدامات مورد نظر را اجرا کرد منتها این بار با اشکال و زحمت کمتر.

نخست وزیر ضمناً اظهار نظر کرده که بازگشت اعلیٰ حضرت از راه عراق به کشورش ابداً صلاح نیست زیرا اگر از این راه سفر کنند به عنوان یک پادشاه شیعه نمی توانند از شرف به عتبات عالیات چشم پوشند و کربلا و نجف را زیارت نکرده به ایران بازگردند. اما اگر به عتبات مشرف شوند احتمال قوی هست که در آنجا با افراد و عناصری که هم با فرمانروایی ما در عراق ، وهم با بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس ، مخالفند تماس پیدا کنند و تحت تاثیر تلقینات آنها فرار گیرند. از این جهت ایشان (و ثوق الدوله) جداً توصیه می کنند که اعلیٰ حضرت یا از راه بندر عباس - مشهد و یا از راه بوشهر - شیراز - اصفهان

۱- علی رغم توصیه های کاکس و و ثوق الدوله از تهران ، و مساعی لرد کرزن ( از طریق لرد داربی ) درباریس ، احمد شاه سر انجام تصمیم گرفت از راه چراس - بنداد - خانتقین - کرمانشاه به ایران بازگردد. پس از رسیدن به بنداد هم ، همان طور که و ثوق الدوله پیش بینی کرده بود ، ناچار شد به زیارت عتبات عالیات برود. حاج میرزا یحیی دولت آبادی در خاطراتش ( حیات یحیی ، جلد ۴ ، ص ۱۴۶ ) می نویسد :

«... موقی که شاه وارد کربلا شد ویشوای بزرگ شیعیان آقا میرزا محمد تقی شیرازی ( از مشهورترین شاگردان مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی صادر کننده فتوای تحریم تنباکو ) بهمد از دیدنش استنکافی کرد و در نجف هم آخوند ملافتح الله اصفهانی ( معروف به شیخ الشریع ) که در عین مرجع تقلید شیعیان بشمار می رفت ، شاه را در منزلش به حضور نپذیرفت و فقط حاضر شد در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با وی ملاقات کند...»

ولی به هر حال احمد شاه در عرض همین مدت کوتاه اقامتش در عتبات ، آنچه را که می بایست بفهمد فهمید یعنی از زبان علمای بزرگ جهان تشیع شنید که بسته شدن قرارداد ایران و انگلیس چه لطمه بزرگی به حیثیتش میان شیعیان ایران و عراق زده است. شریعت اصفهانی او را متوجه ساخت که وظیفه اش به عنوان پادشاه یک کشور شیعه ایطال مقاصد شوم انگلیسها در ایران و لغو کردن قرارداد مزبور است. این حرفها و نصیحتها حد رویه پمدی شاه نسبت به قرارداد فوق العاده مؤثر بود و نقشی مهم در سقوط و ثوق الدوله بازی کرد.

به تهران بازگردند.<sup>۱</sup>

با احترامات، کاکس

سند شماره ۵۲ (= ۲۱۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و چهارم آوریل ۱۹۲۰ لرد کرزن از لندن

به لرد داری (در پاریس)

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۲۱۹ سرپرستی کاکس (مورخ بیست و یکم آوریل)<sup>۲</sup> که رونوشت آن برای عالیجناب \* فرستاده شده. نیز به تلگراف سری خود عالیجناب مورخ هجدهم آوریل ۱۹۲۰ (تحت شماره ۴۸۰)<sup>۳</sup>

هرگونه تشویق یا تقدیر که اعلی حضرت در اوضاع و شرایط کنونی کشور از ژنرال استراسلکی بعمل آورند اسباب تأسف شدید ماست. بسیار خوشوقت خواهیم شد اگر عالیجناب بتواند شاه را ملاقات و وادارش کنید با توجه به اطمینانهائی که همین چند روز قبل به ما داده (که با سیاست انگلستان در ایران همکاری کامل داشته باشد) تلگرافی به همان مضمون که سرپرستی کاکس خواسته برای استراسلکی بفرستد و به او دستور بدهد که پیشنهادهای حکومت و ثوق الدوله را اجرا کند. اگر خودتان به عللی موفق به دیدار شاه نشدید، همین پیغام مرا به نصرت الدوله ابلاغ کنید و به او فشار بیاورید که تضمینات لازم را در این باره از مقام سلطنت بگیرد.

مسافرت شاه از راه مشهد به دلایل مختلف غیر عملی به نظر می رسد و فعلاً مشغول مطالعه مسیر دیگر: بوشهر - شیراز - اصفهان هستیم. رونوشت این تلگراف به تهران هم مغایره شد.

با احترام، کرزن

۱ - لرد کرزن در تلگراف شماره ۲۱۲ خود (مورخ بیست و چهارم آوریل ۱۹۲۰)

که متن کامل آن در مجموعه اسناد نیامده به این تلگراف پاسخ داد و نوشت:

«... ما همگی در لندن با نظراتی که جناب اشرف و ثوق الدوله و شخص شما در تلگرافتان ابراز کرده اید موافقیم و عقیده داریم که در صورت امکان از مسافرت شاه به عراق و صرف هزینه های اضافی در عتبات جلوگیری شود. بنا بر این اگر نخست وزیر ایران و خود شما مطمئن هستید که مسافرت اعلی حضرت از راه بوشهر - شیراز - اصفهان عملی است مطمئن باشید که از جانب ما هیچ مخالفتی برای انتخاب این مسیر وجود ندارد...»

۲ - پنکرید به سند شماره ۵۱ (سند قبلی)

۳ - در سرفاخر این تلگراف عنوان عالیجناب مطوف به لرد داری است

۳ - پنکرید به سند شماره ۵۰

سند شماره ۵۳ ( = ۴۱۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا )

تلگراف مورخ بیست و ششم آوریل ۱۹۲۰ لرد داربی (از پاریس)

به لرد کرزن (در لندن)

مهم - سری

جناب لرد

امروز پیش از ظهر شاه را دیدم و عصاره تلگراف مورخ بیست و چهارم آوریل عالیجناب را به اطلاعشان رساندم. <sup>۱</sup> اعلی حضرت در پاسخ اظهار داشتند آن تلگرافی که برای ژنرال استراسلسکی فرستاده اند، جواب شادباش عید نوروز مشارالیه بوده است. در مورد آتیه لشکر قزاق هم کماکان بر این تصمیم استوار بودند که قضیه باید مسکوت بماند تا خودشان به تهران بازگردند. تا آنجا که مقدورم بود به اعلی حضرت فشار آوردم تا کلیف قضیه را از پاریس روشن کنند. سرانجام رضایت دادند تلگرافی حاکی از موافقت اصولی با پیشنهاد نخست وزیر به تهران مخایره کنند به شرطی که وثوق الدوله و دیگران، ژنرال استراسلسکی را از وصول چنین تلگرافی آگاه نسازند. <sup>۲</sup>

در این مورد (خودداری از ارسال دستور مستقیم برای ژنرال استراسلسکی) شاه خیلی مصمم و سرسخت به نظر می رسید. گرچه خدمتشان یادآوری کردم که علی رغم آن قولها و وعده های چند روز پیش که می فرمودند نسبت به مقاصد انگلستان وقادار خواهند بود، در اولین فرصتی که برای اثبات این حرف پیش آمده است دارند برعکس وعده خود رفتار می کنند، باز نتیجه ای از حرف خود نگرفتم و نتوانستم سد مخالفتشان را بشکنم. پس از ختم مصاحبه امروزی ام باشاه، مصاحبه دیگری هم بانصرت الدوله داشتم و حالا قرار شده است او در این باره با شاه صحبت کند ولی شخصاً امید زیادی به موفقیت ندارد. <sup>۳</sup>

در مورد مسافرت شاه لطفاً مرا با تلگراف فوری آگاه سازید که چه تصمیم قطعی در این باره گرفته شده. اعلی حضرت قراست شب ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ از بندر ماری حرکت کنند

۱- بنگرید به سند شماره ۵۲ (سند قبلی)

۲- سرپرسی کاکس در تلگراف مورخ دهم ماه مه خود (تحت شماره ۲۶۱) به لرد کرزن گزارش داد که سلطان احمد شاه قاجار برخلاف قولی که در پاریس به لرد داربی داده بوده تا لحظه ای که از بندر ماری به سوی ایران حرکت کرد برای هیچک از آن دو نفر (وثوق الدوله و ژنرال استراسلسکی) تلگرافی مخایره نکرده بوده است.

۳- لرد داربی در نامه مورخ بیست و هفتم آوریل خود به سرآیر کرو (معاون وزارت خارجه بریتانیا) نتیجه مصاحبه نصرت الدوله را با شاه به وی گزارش داد و نوشت،  
... پرنس فیروز تقریباً دو ساعت تمام باشاه چانه زده ولی نتوانسته است عقیده معظمله را عوض کند...  
...

و به نخست وزیر ایران اطلاع داده اند که از راه بغداد به ایران بازمی گردند. اما از تلگراف اخیر شما چنین مستفاد می شود که انتخاب این مسیر عملی نیست.

تنها خط سیری که ظاهراً به روی شاه باز است راه بوشهر - شیراز - اصفهان است. وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) به من اطلاع می دهد که اگر قرار باشد شاه وارد بندر بوشهر گردد ترتیبات پذیرائی از ایشان توسط مقامات لشکری و کشوری از هم اکنون باید داده شود چون فرصت زیادی برای این قبیل کارها باقی نماند. نصرت الدوله پتانکید از من خواسته تا فردا ظهر جوابی به ایشان بنهم.

با احترام، داری

### سند شماره ۵۳ (= ۴۱۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هفتم آوریل ۱۹۲۰ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف مورخ بیست و هشتم آوریل لرد داری (تحت شماره ۵۰۳) درباره رویه شاه ایران نسبت به لشکر قزاق و مسئله بازگشتش به ایران

باتوجه به لجباجتی که شاه در این باره نشان می دهد به عقیده من هیچ ضرورتی ندارد اقداماتی که در باره آگراف ماقبل آخر تلگراف مورخ بیست و یکم آوریل شما (به شماره ۲۱۹) پیش بینی شده، به معرض اجرا گذاشته شود.

کرزن

۱- بتکرید به سند شماره ۵۳ (سند قبلی)

۲- بتکرید به سند شماره ۵۱

پیشنهاد مندرج در باره آگراف ما قبل آخرین تلگراف به این مضمون بوده: «... در صورتی که اعلی حضرت خواسته های ما را نپذیرفت آنوقت با وجدانی آسوده می توانیم هر آنچه را که کردنی لازم است پیش از بازگشت معظم له انجام دهیم...»

مفهوم این جمله به زبان دیپلماتی این بود که نوعی کودتای داخلی در قزاقخانه تهران انجام گیرد و استراسلسکی به زور از مقامش بر داشته شود (همان کاری که چند ماه بعد کردند) اما سرپرستی کاکس که ظاهراً به این نتیجه رسیده بود که رهنمائی قبلی اش صحیح نبوده و چنین اقدامی عجائفاً به مصلحت بریتانیا نیست، در پاسخ تلگراف لرد کرزن، تلگراف دیگری منبیره کرد (به تاریخ بیست و نهم آوریل که متن آن در مجموعه اسناد نیامده) و اجرای نقشه مورد نظر را به بهانه اینکه وتوق الدوله کسالت دارد و دست زدن به چنین کاری بی مشاوره قبلی با وی صلاح نیست، به تعویق انداخت. مترجم

## سند شماره ۵۵ (= ۳۱۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم مه ۱۹۴۰ فیله مارشال لرد آلن بی

(کمیسر عالی بریتانیا در مصر) به لرد کرزن وزیر خارجه بریتانیا

جناب لرد

تلگرافی که دوزیر به نظر تان می‌رسد از مستر نورمن<sup>۱</sup> برای عالیجناب است . آغاز

تلگراف :

... در سوم ماه مه اعلی حضرت شاه ایران به ابتکار خود ، و باحد اعلی صراحت ، این وعده را در کشتی بهمن داد که هم نسبت به قرارداد ایران و انگلیس کاملاً وفادار باشد و هم به محض ورود به تهران زمام کنترل لشکر قزاق را بدست انگلیسیها بسپارد . از آن گذشته ، قول سابق خود را دوباره ابرام کرد که کابینه فعلی ایران را قاموقمی که حکومت انگلستان از نحوه عملکردشان راضی باشد بر سر کار نگاهدارد و بطور کلی تمام توصیهها و رهنمودهای بریتانیا را در هر موردی قبول کند و بکار بیند.

جریان مفصل این مصاحبه را به محض ورود به تهران به اطلاع عالیجناب خواهیم رساند<sup>۲</sup> و نوشت این تلگراف به تهران و هندوستان هم مختیره شد .

(پایان تلگراف مستر نورمن)

## سند شماره ۵۶ (= ۳۱۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم مه ۱۹۴۰ لرد داری (از پاریس)

به لرد کرزن

جناب لرد

پرنس فیروز ( نصرت اللوله ) امروز به دیدنم آمد . حضرت والا می‌خواست این موضوع را خدمتتان یادآوری کنم که عالیجناب چندی پیش به ایشان قول داده‌اید قبل از

۱- مستر هرمان نورمن Hermann Norman (وزیر مختار جدید بریتانیا در تهران) این دیپلمات حرفه‌ای که قرار بود وظایف کاکس را در تهران به عهده گیرد در همین کشتی حامل شاه به تهران می‌رفت . وی ظاهراً با استفاده از توقف کوتاه کشتی در اسکندریه ، تلگرافی بالا را (توسط دفتر لرد آلن بی) برای لرد کرزن فرستاده بوده است .

۲- مستر نورمن در اولین تلگرافی که پس از ورود به تهران و تقدیم استوار نامه اش به احمد شاه ، برای لرد کرزن مختیره کرد (تلگراف مورخ یازدهم ژوئن ۱۹۲۰ که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) به وزیر خارجه متبوعش گزارش داد .

... شاه ایران تمام آن قولها و اطمینانهای را که قبلاً هم در کشتی داده بود دوباره تکرار کرد و گفت که در آتیه کاملاً طبق نظر و مواهبدید ما کار خواهد کرد ...



تصویب نهائی پیمان صلح با ترکیه ، درباره تمام موضوعاتی که ممکن است ارتباطی با ایران داشته باشد ، مخصوصاً درباره مرزهای ترکستان (منظورش کردستان است) یا ایشان مشورت و تبادل نظر فرمائید.<sup>۱</sup>

حضرت والا خیلی مضطرب و ناراحت بود از اینکه برخی روزنامه‌ها اخباری به این مضمون منتشر کرده‌اند که عهدنامه صلح متفقین با ترکیه تکمیل شده است و متن مصوب آن هفته آینده تسلیم دولت ترکیه خواهد شد. فیروز میرزا اظهار امیدواری می‌کرد که عالیجناب شخصاً به ایشان اطمینان بدهید که اخبار روزنامه‌ها صحیح نیست و درباره موضوعات و مسائلی که دولت ایران مستقیماً در آنها ذینفع است هیچ گونه تصمیم قطعی گرفته نشده است.

با احترام ، داری

سند شماره ۵۷ (= ۲۲۰ در مجموعه اسناد سواسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم مه ۱۹۲۰ سرپرسی گاکس به لرد کرزن

بسیار فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف مورخ اول مه عالیجناب (به شماره ۲۳۷)<sup>۲</sup>

۱- لرد کرزن در نامه مورخ یازدهم مارس ۱۹۲۰ خود به شاهزاده فیروز میرزا ، وصول یادداشت مورخ بیست و پنجم فوریه ایشان را (که متن آن در مجموعه اسناد نیامده است) تأیید و اعلام کرده بود که این یادداشت ، همراه با نامه مفصلی خود حضرت والا ، حاکی از ... خواسته های دولت ایران نسبت به اصلاح خطوط مرزی اش در نواحی غرب کشور که بررسی آنها با عقد پیمان صلح متفقین با ترکیه ارتباط دارد... بدستش رسیده است.

وزیر خارجه انگلیس در همین نامه به وزیر خارجه ایران اطلاع می‌داد که ،

... موقعی که تویت رسیدگی به مسائل مرزی میان ترکیه و کشورهای همجوارش فرارسید شورای عالی متفقین پیش از آنکه درباره مرزهای جدید ترکیه (که تکلیف قطعی آنها هنوز تعیین نشده) به شور و تبادل نظر بنشیند ، به عیبت نمایندگی ایران آن فرصتی را که حضرت والا طلبش هستید خواهد داد تا عرض حال کشورشان را به شورای مزبور تسلیم و نظرات خود را بیان کنند ...

سابقه این مطلب و یادداشتهای رد و بدل شده میان لرد کرزن و نصرت الدوله جبلگی در جلد اول این کتاب آمده است . بتکرید به اسناد ، ۱۲۰ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۴۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ .

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

مستشار کل دارائی<sup>۱</sup> جداً بر این عقیده است که :

۱- مساعده ماههای مارس و آوریل را که از طرف دولت بریتانیا به دولت ایران پرداخت شده ، حقاً نمی توان از محیل وام اصلی<sup>۲</sup> برداشت کرد زیرا این وام فقط برای اجرای اصلاحات لازم در شئون مالی و نظامی کشور تخصیص داده شده است. اصلاحات مورد نظر از تاریخی که مستشار کل دارائی وظایف خود را تحویل بگیرد (یعنی از روز ششم مه ۱۹۲۰) شروع خواهد شد که هم اکنون شروع شده<sup>۳</sup>.

۲- باعث تاخیر ورود او به تهران حکومت انگلستان بوده نه حکومت ایران

۳- حتی آن وام دو میلیون لیره ای (= شش میلیون تومان) که دولت بریتانیا در اختیار ایران می گذارد برای انجام اصلاحات مورد نظر کافی نیست.

۴- گرچه هنوز در وضعی نیست که با قاطعیت تمام در باره مسائل مالی کشور اظهار نظر کند ولی با یک حساب سرانگشتی حدس می زند که حکومت ایران اصلاحات کنونی را بدون دریافت مساعده ماهیانه از دولت انگلستان (در عرض ماههای آینده) نمی تواند اجرا کند. از این جهت ، مسئله پرداخت این مساعدهها به دولت ایران ، از ماه مه بیحد ، در

۱- مستر آرمیتاژ - اسمیت معاون خزانه داری بریتانیا پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ میان ایران و انگلوس به عنوان مستشار مالی و خزانه دار کل ایران برگزیده شد. وی در این تاریخ وظایف خود را در تهران تحویل گرفته بود.

۲- منظور از «وام اصلی» وام دو میلیون لیره ای دولت انگلستان به دولت ایران است (تحت قرارداد ۱۹۱۹) که به نرخ آن زمان معادل شش میلیون تومان می شد. بنگنریده به گزارش منسل لرد کرزن به کابینه بریتانیا ، جلد اول ، صفحه ۲۸-۲۴

۳- همچنانکه در جلد اول این اسناد توضیح داده شد خزانه کشور در این تاریخ عملاً خالی بود و هزینه های لشکری و کشوری ایران را دولت انگلستان علی الحساب به عنوان مساعده ماهیانه می پرداخت (سیصد و پنجاه هزار تومان) بابت حقوق کارمندان و سایر هزینه های دولتی + یکصد هزار تومان بودجه ماهیانه لشکر قزاق)

همه این مساعدهها قرار بود بعداً از محل درآمدهای داخلی ( عایدات نفت و گمرک و غیره) بازپرداخت شود. اما در این تاریخ خزانه داری بریتانیا ظاهراً اصرار داشت که پنجهای ایران به بریتانیا (از بابت مساعدههای گذشته) از محل آن وام شش میلیونی که می بایست تحت قرارداد ۱۹۱۹ در اختیار ایران قرار گیرد برداشت شود و بقیه به دولت ایران پرداخت گردد. مستر آرمیتاژ - اسمیت با این نظر مخالف بود و عقیده داشت که این مبلغ شش میلیون تومان برای اجرای برنامه های نوسازی در ارتش ، کشاورزی ، ساختن راههای شوسه ، و غیره در نظر گرفته شده است و بنا بر این بازپرداخت مطالبات انگلستان باید به موقعی دیگر که وضع مالی کشور بهبود یافته باشد موکول گردد. مترجم

شکل دشوارتری مطرح خواهد شد، زیرا دولت ایران محلی برای پرداخت حقوق کارمندان دولت و قوای مسلح کشور، جزمین مساعده‌های ماهیانه که از حکومت انگلستان می‌گیرد، ندارد و به‌وام اصلی هم نمی‌توان دست‌زد جز برای انجام اصلاحات مورد نظر. شاید تنها قلم مشروع ازمزیندهای دولتی که می‌شود آنرا از محل این وام (وام اصلی شش میلیون تومانی) برداشت کرد حقوق ماهیانه مستشاران انگلیسی باشد که هم‌اکنون خدمات خود را در دوایر دولتی ایران آغاز کرده‌اند.

۵- مستشارکل دارائی جداً با هرگونه اقدام خشن و ناگهانی (از قبیل قطع مساعده ماهیانه و غیره) که باعث بدتر شدن وضع مالی ایران گردد مخالف است زیرا قزاقها و کارمندان دوایر دولتی که محل پرداخت حقوقشان قطع می‌شود وخامت وضع مالی خود را ناشی از ورود مستشارکل دارائی خواهند شمرد و حکومتی که او برای بهتر کردن وضع مالی‌اش استفاده کرده است در موقعیتی دشوار و سخت‌آور قرار خواهد گرفت.»

تا اینجا نظرات مستشارکل دارائی بوده که خدمتتان گزارش دادم و شخصاً نیز با تمام آن نظرات موافقم. در تلگراف شماره ۲۴۶ خود (مورخ اول ماه مه) راه حل این قضیه را نشان داده‌ام که چگونه و بر چه مبتائی می‌توان وجوه اضافی غیر قابل ایراد در اختیار دولت ایران گذاشت و لذا استدعا دارم مقرر فرمائید با تلگراف سریع و فوری تعلیمات و اختیارات لازم برایم فرستاده شود تا بتوانم قسط آینده مساعده را که موعد آن پانزدهم ماه مه است به دولت ایران بپردازم.

هر قدر درباره اهمیت این موضوع تاکید کنم باز حق مطلب را ادا نکرده‌ام که پرداخت مساعده ماهیانه به دولت ایران و مسائل مشابه آن، موضوعاتی نیستند که بشود آنها را از دیدگاه مقررات اداری بریتانیا، یا طبق ضوابط وزارتخانه‌های ذینفع، حل و فصل کرد. در اینجا مصالح عالی بریتانیا و سیاست کلی ما در ایران مطرح است و شرط توفیق این سیاست ظاهراً این است که تمام امکانات لازم در اختیار مجریان قرارداد ایران و انگلیس گذاشته شود تا شالوده آن را در ایران محکم سازند.<sup>۲</sup>

با احترامات، کاکس

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

۲- لرد کرزن در تلگراف شماره ۲۳۷ خود (که متن آن در مجموعه اسناد نیامده) به سرپرستی کاکس اطلاع داد که شخصاً کمترین امیدی ندارد که خزانه‌داری بریتانیا و وزارت امور هندوستان (مخصوصاً مقام اخیر) بتوانند، یا اینکه اصلاً مایل باشند، در پرداخت وام اضافی به دولت ایران سهم‌گرددند. هر دوی آنها بر این عقیده‌اند که اعطای وام فعلی آخرین کمکی بود که از دستشان برمی‌آید و لذا باید کفایت کرد که خرج کردن مساعده کنونی حتی المقدور به درازا بکشد و تمیزی به گرفتن وام جدید نباشد.

## سند شماره ۵۸ (= ۲۲۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم مه ۱۹۲۰ لرد گوزن به لرد هاربی

سفیر کبیر بریتانیا در پاریس

فوری

جناب لرد

مطلب به تلگراف مورخ هفتم مه عالیجناب ( شماره ۵۵۰ ) مربوط به پیمان صلح متفقین با ترکیه و دعاوی مرزی ایران.<sup>۱</sup>

در کنفرانس سن رمو، مامضمون یکی از مواد عهدنامه را که مربوط به کردستان می شد (که شما در تلگراف خود آن را اشتباهاً ترکستان نوشته بودید) مخصوماً طوری جمله بندی کردیم که راه رسیدگی به دعاوی ارضی ایران در مرزهای باختری اش یاز باشد. طبق ماده مزبور، هیئت مرکب از نمایندگان انگلستان، فرانسه، ایتالیا، ایران، و کردستان، شخصاً از منطقه مزبور بازدید خواهند کرد و تصمیم خواهند گرفت که چه تغییری، به فرض اینکه دادن چنین تغییری لازم باشد، در مرزهای پیشین ترکیه باید صورت گیرد. این منطقه مرزی، تحت مقررات پیمان کنونی، همان ناحیه ای است که مرزهای ایران و ترکیه در آن بهم می پیوندند.<sup>۲</sup>

مسئله غیرامات در کنفرانس سن رمو مسود بررسی قرار نگرفت ولی تصور می کنم ترتیب این قسمت هم در یکی از مواد عهدنامه داده شده باشد.

مستر ونسیتارت<sup>۳</sup> که شخصاً در آنجا (در کنفرانس صلح پاریس) حضور دارد بلاشک می تواند جزئیات مطلب را برای عالیجناب تشریح کند. بد نیست مضمون تلگراف مرا به اطلاع پرنس فیروز هم برسانید.<sup>۴</sup> رونوشت این تلگراف (تحت شماره ۲۵۰) به تهران هم مخایره شد.

با احترام، گوزن

۱- بتکرید به سند شماره ۵۶

۲- برای متن کامل این ماده بتکرید به مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا، جلد هشتم، ضمیمه شماره ۵ و ۸ و یادداشتهای شماره ۷ و ۸ (در حاشیه این ضمیمه)

۳- مستر رابرت ونسیتارت Robert Vansittart که ریاست بخش سیاسی هیئت نمایندگی بریتانیا را در کنفرانس صلح پاریس موقتاً به عهده داشت.

۴- مستر ونسیتارت در تلگراف مورخ پانزدهم مه خود (به شماره ۳۸) که متن آن در مجموعه اسناد نیامده) ماحصل مذاکرات خود را با نصرت الدوله در پاریس به اطلاع لرد گوزن رساند. وی در این مصاحبه پرنس فیروز را در جریان ترتیباتی که برای رسیدگی به دعاوی ارضی ایران در عهدنامه صلح متفقین با ترکیه پیش روی شده بود گذاشت.

## سند شماره ۵۹ (= ۲۲۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم مه ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد کوزن

جناب لرد

در تلگرافی که بلافاصله بعد از این تلگراف خدمتتان می فرستم<sup>۱</sup> وضع کنونی ایران را به طور مفصل تشریح خواهم کرد. در تلگراف فعلی گزارشی کوتاه از فعالیت بالشویکها در عرض دو سه روز گذشته به عرضتان می رسد.<sup>۲</sup>

در ششم ماه مه فرمانده روسی پادگان قزاق آستارا تلگراف کرد که یک قایق اژدرافکن و یک رزمناو روسی (که سفینه اخیر حامل یک سرلشکر بالشویک بوده) وارد آستارا شده است و او از همین سرلشکر شنیده که نیروهای شوروی خیال دارند از راه دریا و زمین به ایران حمله کنند و نیروهای انگلیسی را از این کشور بیرون رانند. از این جهت لازم است که پادگان قزاق آستارا تکلیف خود را بیلرننگ معلوم کند و به نیروهای بالشویک پیوندد و گرنه نیروهای مسلح سرخ ناچار خواهند شد همه آنها را از بین ببرند زیرا نمی توانند به یک نیروی مسلح محلی اجازه دهند همان طور دست نخورده بماند و موضع آنها را از قفا تهدید کند. پشت سر این تلگراف، تلگراف دیگری (بتاریخ هفتم مه) رسید به این مضمون که فرمانده نیروهای بالشویک یک قدم دیگر از تقاضای دیروزی اش فراتر رفته و اینک درخواست می کند که پادگان قزاق آستارا به شکل صفوف مقدم نیروهای بالشویک درآید و پیشاپیش قوای سرخ به مواضع نظامی ایران حمله کند. فرمانده روسی پادگان آستارا این نکته را نیز به تلگرافش افزوده که افسران زیر دستش مورد تطمیع قرار گرفته اند و اگر او بیش از این در آستارا توقف کند ممکن است زمام اداره سربازانش را از دست بدهد. از آنجا که فرمانده مزبور و قزاقان زیر دستش هیچ کدام آن اندازه قوی نیستند که مقاومت مؤثری در مقابل نیروهای مهاجم بالشویک از خود نشان دهند، دستور تلگرافی برایش ارسال شد که گرچه تهدیدات بالشویکها به احتمال قوی چیزی جز بلوف نیست ولی در صورتی که آن تهدیدها به حقیقت پیوست و بالشویکها از سمت آستارا وارد خاک ایران شدند او باید پادگان قزاق شهر را تخلیه و نفرات و مهمات خود را به اردبیل منتقل کند.

اطلاعات بالا را فرماندار ایرانی آستارا ضمن یک فقره تلگراف مغلوط و درهم برهم برای حکومت متبوعش فرستاده و در طی گزارش خود این نکته را نیز اشعار کرده است که او را برای مصاحبه با فرمانده نیروی سرخ به آستارای روس احضار کرده و در آنجا به وی

۱- منظور تلگراف مورخ دهم مه ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد کوزن است که اصل آن

در مجموعه اسناد نیامده. مع الوصف بتکرید به زیر نویس شماره ۲ در سند شماره ۵۳

۲- تلگرافهای مربوط به این قسمت (حمله قوای شوروی به خاک آذربایجان روس) جعلی در مجموعه اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (جلد دوازدهم- متن انگلیسی) آمده است. به منبع مزبور رجوع شود. (اسناد شماره ۵۴۸ و ۵۵۰)

گفته اند که بالشویکها هیچ گونه اختلاف و دشمنی با ایرانیها ندارند که سهل است همه ایرانیان را به چشم برادران همسایه خود می نگرند. دشمن حقیقی آنها انگلیسها هستند که در شهرهای مختلف ایران موضع گرفته اند و باید با حمله نظامی از خاک ایران اخراج شوند.

در هفتم ماه مه، افسر اطلاعاتی ما در انزلی به نقل از منابع آگاه تلگراف کرد که چهار کشتی نیروی بالشویکی، همراه با دو رزمناو، وارد لنکران شده و ۶۰۰ سرباز سرخ و تعدادی توپ دریائی در بندر مزبور پیاده کرده اند. نیز یک کشتی دیگر روسی مجهز به دو دستگاه از توپهای دورزن دریائی و یک اتومبیل زره پوش وارد آستارای روس شده است.

در هشتم ماه مه ژنرال استراسلسکی گزارشی که مدعی بود به کمک تلگرافخانه رشت از آستارا دریافت کرده است، برای نخست وزیر (وئوق الدوله) فرستاد به این مضمون که لشکرهای دهم و یازدهم بالشویک مشغول تهیه مقدمات حمله به خاک گرجستان و بندر باطوم هستند، که دولت های متفق پیمانی با شورویها امضا کرده و حکومت کثونی روسیه را بر سمیت شناخته اند، که بالشویکها عنقریب تقاضا خواهند کرد کشتیهائی که ژنرال دنیکنین با خود به انزلی آورده و در آنجا نگاهداشته است جنگی به حکومت قانونی روسیه برگرداند و قوای انگلستان مناطق شمالی ایران را تخلیه و آن را طبق مفاد عهدنامه ۱۹۰۷ به روسیه تحویل دهد...

(پایان گزارش استراسلسکی)

جمله آخری را به نظر خود استراسلسکی برای ترساندن دولت ایران جعل و به این گزارش الحاق کرده است.

رونوشتی از این تلگراف به هندوستان، و رونوشتی دیگر به ستاد فرماندهی قوای بریتانیا در بغداد (بخش سیاسی) مخایره شد.

با احترامات، کاکس

سند شماره ۶۰ - (۴۲۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم مه ۱۹۴۰ نزد گرن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

گرچه بالشویکها ممکن است احتیاط به خرج دهند و از نقض کردن بیطرفی ایران، به مفهوم تاخت علنی به خاک این کشور، خودداری کنند، اما در عین حال ممکن است نیش خود را از جای دیگر بزنند و مسلک کمونیزم را، علی رغم مخالفت جیبی ایرانیان با آن مسلک، به انواع و اقسام وسایل وارد ذهن توده مردم سازند. در حال حاضر مشغول بررسی این مسئله هستیم که آیا بهتر نیست از هم اکنون به بعضی اقدامات متقابل برای جلوگیری

از اشکالات و عواقب وخیم بعدی دست زد؟ پیشنهاد شده است به‌مستر مک‌لین<sup>۱</sup> یا به‌یکی دیگر از کارمندان شما مأموریت ویژه داده شود که با مساعدت و همکاری دولت ایران نحوه این اقدامات را بررسی کند و سپس طرح نهائی را به‌معرض اجرا بگذارد.

خیلی خوشوقت می‌شوم از نظرات شما در این باره آگاه‌گردم.<sup>۲</sup>

گورن

### سند شماره ۶۱ (۲۲۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوازدهم مه ۱۹۲۰ لرد گورن به‌مستر آلستن (در پکن) ۲

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۱۷۲ شما<sup>۳</sup> و نامه شماره ۱۱۷ من، ۵ متن پیمان ۱۹۱۱ (میان انگلستان و افغانستان)<sup>۴</sup> و مضمون نامه گراتت به‌میت نمایندگی افغان را<sup>۵</sup> به‌اطلاع آنها برسانید و بگذارید خودشان نتایج لازم را بگیرند. در حال حاضر بهتر است از ابراز هر گونه نظر رسمی یا صدور بیانه درباره وضع بین‌المللی افغانستان خودداری شود. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

گورن

۱- مستر مک‌لین Mr. H. Maclean در این تاریخ وابسته افتخاری سفارت بریتانیا در تهران بود.

۲- در پانزدهم ماه ژوئن ۱۹۲۰ در جواب تلگراف مجدد وزارت خارجه بریتانیا (به شماره ۳۰۲ مورخ چهارم ژوئن ۱۹۲۰ که متن آن در مجموعه اسناد نیامده) مستر نورمن که اکنون جانشین سریرسی کاکس شده بود ضمن تلگراف شماره ۳۸۴ خود پاسخ داد که سلفش (کاکس) در این باره با‌تخصت وزیر ایران صحبت کرده و موافقت او را برای ایجاد سازمانی بر مبنای همان خطوط ذکر شده در تلگراف بالا بدست آورده است. اما به‌علت پهران کابینه ایران (مقارن با همین ایام) اجرای فوری نقشه مزبور ممکن نشده است.

۳- مستر بی. اف. آلستن Mr. B.F. Alston از اول مارس ۱۹۲۰ به‌عنوان وزیر مختار بریتانیا در پکن منصوب شده بود.

۴- مورخ سی‌ام مارس ۱۹۲۰ که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده

۵- پن‌گرید به‌سند شماره ۱۵ (زیرنویس شماره ۳)

۶- پن‌گرید به‌سند شماره ۱۵ (زیرنویس شماره ۲)

۷- متن این نامه در کتاب سفید شماره ۲۲۴ دولت انگلستان (به‌عنوان سند شماره ۶۷) نقل شده است.

سر هامیلتون گراتت (رئیس هیئت نمایندگی بریتانیا در مذاکرات انگلستان و افغان) در تابستان ۱۹۱۹ با نمایندگان حکومت افغان در راولپنڈی دیدار و گفتگو کرد. منظور از این دیدار آغاز مذاکرات مقدماتی برای تعیین پیمان دوستی میان دو کشور بود.

## سند شماره ۶۲ (= ۴۲۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم مه ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

فوق العاده مهم - اولویت مطلق

جناب لرد .

نخست وزیر ایران از من خواسته است نکات زیر را به اطلاع حکومت انگلستان

برسانم :

۱- در مرز خاوری کشور که دولت ایران در آنجا فقط با بالشویک‌های روسیه سروکار دارد (و اینان در موقعیتی چندان قوی نیستند) اوضاع طوری نیست که اسباب نگرانی شدید برای حکومت ایران فراهم سازد .

۲- اما در مرزهای شمالی و غربی کشور که قوای دولت با نیروهای مؤتلف ترک - بالشویک روبروست ، وضعی به مراتب خطرناکتر و تهدیدکننده‌تر حکم فرماست .

۳- در جبهه مرکزی ، یعنی در محور قزوین - انزلی ، مقاصد دقیق نیروهای فوق (نیروهای مؤتلف) هنوز به درستی فاش نشده ، اما از آخرین گزارشهای محرمانه اطلاعاتی که تاکنون به دستمان رسیده چنین برمی آید که هیچ گونه خطر جدی در حال حاضر این خط را تهدید نمی کند<sup>۱</sup> .

۴- خطر حقیقی را در بخشی از مرزهای شمال غربی ایران که از بندر آستارا به سوی غرب ادامه دارد و بالمآل به مرزهای غربی ایران می پیوندد باید انتظار داشت زیرا در همین منطقه است که مشکلات و حوادث ناگوار بیگمان ظهور خواهد کرد . چنانکه قبلاً هم به استحضارتان رسانده ام نقطه‌ای که در آنجا بیش از هر جای دیگر احتمال خطر می رود آذربایجان ایران است که وضع داخلی اش هم اکنون بسیار بسیار بد است . اگر این ایالت در مقابل حملات روسها ازها درآید ، یا اینکه در نتیجه قصور حکومت مرکزی از ایران جدا شود ، اثرات این حادثه در وضع عمومی کشور به حد کافی شوم و خطرناک خواهد بود چون حکومت فعلی مسلماً سقوط خواهد کرد و خط مشی کلی دولت ، متجمله اجرای قرارداد ایران و انگلیس ، معوق خواهد ماند .

۱- از قضا خطر جدی در دست در همین جبهه نازل شد . محور نظامی قزوین - انزلی چنانکه سابقاً نیز اشاره شد از بغداد تا پادکوه ادامه داشت و مسیرش از شهرهای ، خانقین قصرشیرین - کرمانشاه - همدان - قزوین - رشت - انزلی می گذشت و از راه دریا به پادکوه می رسید .

قوای نظامی بریتانیا که این محور سوق الجیشی را در دست داشت به «نیروی شمال ایران» یا نورپرفورث ( ماخوذ از حروف اولیه عنوان انگلیسی آن North Persia Force ) معروف بود .



برای نجات دادن ایران از این وضع، هنوز فرصت باقی است مشروط بر اینکه اقدامات لازم که هم اکنون شرح داده خواهد شد بیدرنگ صورت گیرد. نجات دادن ایران از خطری که تهدیدش می‌کند نه تنها از نظر مصالح حکومت ایران بلکه از نظر گاه مصالح خود ما در این کشور نیز حائز منتهای اهمیت است. اما در ضمن، هیچ اقدام مؤثری، بی صرف هزینه کلان، ممکن نیست.

باتوجه به تمام این اوضاع و احوال، نخست وزیر ایران (و ثوق الدوله) بر مبنای این فرض که حکومت انگلستان هنوز آمادگی لازم را برای تقویت قوای کنونی بریتانیا در تبریز (به هیچ عنوان و به هیچ شرطی) ندارد، پیشنهادهای زیر را به عالیجناب و مقامات مسئول بریتانیا عرضه می‌کند:

۱- پادگان ژاندارمری که در حال حاضر در اصطهبانات مستقر است از آنجا احضار و جایش به یک گردان از نیروی اسپیار (پلیس جتوب) داده شود. نفرات این گردان از واحدهای نظامی کرمان، یا اگر کرمان نشد، از پادگان بختیاری تامین گردد.<sup>۱</sup>

۲- ژاندارم‌هایی که بدین نحو آزاد می‌شوند، به انضمام بریگاد مرکزی و واحدهای نظامی دیگر تا تعداد ۳۰۰۰ نفر که می‌شود آنها را عجلتاً از پادگان پایتخت کم کرد، همگی بیدرنگ به تبریز فرستاده شوند.

۳- به جبران کسر شدن واحدهای فوق از منطقه عملیاتی نورپورقورت - اعم از اینکه نفرات این نیرو در سرتاسر خط قزوین - انزلی توزیع یا اینکه فقط در قزوین متمرکز شده باشند - قوای کمکی برای تقویت آنها از بغداد فرستاده شود و تعدادشان در حدی باشد که بتوانند در مقابل هر نوع حمله‌ای از جانب انزلی مقاومت مؤثر به خرج دهند و ثبات وضع کشور را تاموقمی که شاه از سفر برگردد حفظ کنند.

نخست‌وزیر مطمئن است که اگر این اقدامات به فوریت انجام گیرد، او می‌تواند کنترل اوضاع کلی کشور را کاملاً در دست داشته باشد و مسئله لشکر قزاق را هم می‌تواند از طریق مسالمت آمیز، یا با اعمال قوه قهریه، پس از مراجعت شاه حل و فصل کرد. اما اگر این اقدامات به موقع صورت نگیرد آنوقت معظم له (نخست‌وزیر) می‌ترسد که حوادث پیش‌بینی نشده بوقوع پیوندد و اوضاعی ایجاد گردد که در نتیجه آن حکومت کنونی سقوط کند. به همین دلیل، از حکومت انگلستان که در حفظ نظام کنونی کشور و نجات دادن آن از خطر سقوط، ذینفع است جداً می‌خواهد که اعتبارات لازم برای تامین هزینه‌های جاری کشور را از جانی تهیه کنند زیرا حکومت ایران در حال حاضر نصف مخارجی را که برای تقویت نورپورقورت لازم است قبول کرده و این خرج، توأم با هزینه اقدامات دیگر، نیازمند پول است که اگر دولت انگلستان آن پول را در اختیار ایران بگذارد هم‌اکنون را بعداً، نظیر مطالبات دیگر، می‌توان از محل درآمدهای داخلی، یا با گرفتن وامی تازه، باز پرداخت

۱- نفرات این پادگان را سره‌ازان اجیر بختیاری تشکیل می‌دادند.

کرد.

نخست وزیر استدلال می کند ، و من با دلایلش موافقم ، که هر نوع قصوری در این زمینه ، به عذر صرفه جوئی در مخارج دولتی ، سیاستی است کوتاه بینانه که کفاره اش را بعداً با تحمل ضایعاتی شدیدتر ، و صرف مخارجی هنگفت تر ، باید ادا کرد .

و ثوق الدوله استعای عاجل دارد که عالیجناب و حکومت انگلستان وضع کنونی ایران را مورد بررسی قرار دهد و تصمیمات سریع برای مواجهه با اشکالات و خطرات قریب الوقوع را بگیرد.

رو نوشت این تلگراف بایست به هندوستان ، بغداد ، و ستاد نورپوروث (در انزلی) فرستاده شد.

با احترامات ، کاکس

### سند شماره ۶۳ - ( ۴۲۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا )

تلگراف مورخ چهاردهم مه ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

در عرض چند روز گذشته گزارشهایی که هدفش تبلیغات مسلکی است از بادکوبه و آستارا به تهران رسیده و در اینجا تکثیر شده است. وصول این گزارشها که مورد استفاده تبلیغ گران محلی قرار گرفته متعجب به انتشار تعدادی مقاله های ناصواب (و ضد انگلیسی) در مطبوعات فارسی زبان تهران گردیده است.

میان نویسندگان این مقالات بعضیها می کوشند تا زمینه مشترکی میان اسلام و کمونیزم پیدا کنند. برخی دیگر زیرپوشش تمجید از خصیلت ضد استعماری بالشویزم ، به قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس حمله می کنند. اما همه شان در این نکته متفق القولند که هدف حمله بالشویکها به ایران (اگرچنین حمله ای صورت گیرد) اخراج نیروهای نظامی بریتانیا از ایران است و به همین دلیل جعلی بکند و یک زبان درخواست می کنند که این نیروها هر چه زودتر از خاک ایران بیرون بروند. حتی روزنامه رعده که در گذشته همیشه حامی قرارداد و پشتیبان سیاست کابینه و ثوق الدوله بوده است در حال حاضر سکوت اختیار کرده و دیگر آن جرئت سابق را احساس نمی کند که بیانیتهای سخت و کوبنده مرا ، با گزارشهای تلگرافی خبرنگار تایمز را در تهران ، در پاسخ این مقالات منتشر سازد.

نظر کلی روزنامه های موافق ما بطور خلاصه این است : آنها می گویند البته برای بریتانیای کبیر خیلی آسان است درباره اوضاع کنونی ایران اظهار خوشبینی کند. اما برای خود ایرانیان قضیه به این سادگی نیست زیرا یک ارتش مجهز و مقتدر بالشویکی در بادکوبه مستقر شده ، در حالی که تعداد قوای انگلیسی در قزوین و انزلی از ۳۰۰۰ سرباز

تجاوز نمی‌کند. از آن طرف، هیچ‌گونه تضمین قطعی (وبسی‌برو برگرد) به ایرانیها داده نشده است که بالشویکها قصد حمله به خاک کشورشان را ندارند یا اینکه اگر حمله کردند قوای بریتانیا حتماً به کمک ایران خواهد آمد. و درقبال چنین وضعی، آنها (مدیران جراید موافق ما) نمی‌توانند تن به چنین خطری بدهند که وخامت‌اوضاع کشورشان را کمتر از آنچه هست وانمود کنند یا اینکه جواب روزنامه‌های مخالف را با مقالات صریح و روشن خود بدهند.

تنها وسیله مؤثر برای خنثی کردن حملاتی که درحال حاضر به ما و سیاست مامی‌شود این است که خیرگزاری رویتر خبری بر مبنای همان خطوطی که در تلگراف قالی من اشعار خواهد شد منتشر سازد یا اینکه اگر ارسال چنین خبری مقدور نبود موافقت کنند که من اعلامیه‌ای به همین مضمون منتشر سازم و آن را در آخرین پاراگراف روزنامه رویتر که در ستون اخبار خارجی تایمز چاپ می‌شود بگنجانم. انتشار چنین اعلامیه‌ای (که بی‌درنگ بوسیله خیرگزاریها منعکس خواهد شد) به روزنامه‌های طرفدار مافرسیت خواهد داد تا درباره مضمون آن قلمفرسایی کنند و بدین وسیله بدخواهندگان جراید کشور این فرصت را بدهند که لااقل روی دیگر سکه را هم ببینند.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد هم مخایره شد.

با احترامات، کاکس.

### سند شماره ۶۴ (= ۴۲۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم مه ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کوزن

فوق‌العاده مهم و فوری

جناب لرد

جراید مخالف ما مشغول انتشار مقاله‌هایی هستند که در آنها سعی به اثبات این نکته شده که میان اصول بالشویزم و تعلیمات اسلام نقاط مشترك بسیار هست. این روزنامه‌ها امکان تعدد زوجات و آسان بودن رسم طلاق را (که در افکار کمونیستی تصریح شده) به عنوان شواهدی که در آن تعلیمات اسلام پیشاهنگ تعالیم کمونیزم بوده است پیش می‌کشند. یکی از این روزنامه‌ها می‌نویسد که بالشویکها و ایرانیها حقاً باید دوستان معنوی یکدیگر باشند اما درحال حاضر قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس مانع تحقق این امر است و حضور قوای بریتانیا در خاک ایران خطری حساس برای کشور ایجاد کرده. و بدنبال این حرف، از دولت انگلستان التماس و درخواست می‌کنند که قوای خود را هرچه زودتر از خاک ایران بیرون ببرد. يك روزنامه دیگر، بی آنکه توضیح بدهد که میان تعلیمات حضرت محمد و

عقاید لئون تروتسکی<sup>۱</sup> چه وجه شبهی هست عین این تقاضا را (که انگلستان قوای خود را از خاک ایران بیرون ببرد) مطرح می‌سازد و سپس می‌نویسد که روسها جداً بر این عقیده‌اند که قرارداد ایران و انگلیس (اگر اجرا شود) مصالح ایران را تحت الشعاع مصالح بریتانیا قرار خواهد داد. روزنامه‌خوانان ایرانی و توده عوام‌الناس که توسط این قبیل نویسندگان کور و بی‌اطلاع هدایت می‌شوند به‌طور محسوس دچار آشوب فکری شده‌اند و احساساتشان علیه ما برانگیخته شده است. اخبار رسیده از بادکوبه و آستارا دایر بر اینکه غرض بالشویکها بیرون کردن قوای بریتانیا از ایران است، در روزنامه‌های تهران به صورت نوعی التیما توم منعکس شده که بموجب آن حکومت بالشویکی روسیه به دولت ایران اخطار و ضرب‌الاجل داده است که باید یکی از این دو شق را برگزینند: بیرون رفتن قوای بریتانیا از ایران یا وارد شدن قوای شوروی به ایران.<sup>۲</sup>

اوضاع وخیم و آشفته تبریز بهانه‌ای بدست این گونه نویسندگان مقرض پایتختی داده که قضیه را بزرگ کنند و بگویند اهالی آذربایجان ایران حاضرند تحت اداره یک حکومت بالشویکی (نظیر حکومت فعلی آذربایجان روس) درآیند. اما در این میان هیچ کس حاضر نیست متصفانه فکر کند که اگر قوای بریتانیا در شمال ایران حضور نداشت و کشتیهای ژنرال دنیکن را به محض ورود به انزلی خلع سلاح نمی‌کرد، سربازان مسلح بالشویک اکنون برای پس گرفتن این کشتیها و شکست دادن قوای دنیکن وارد خاک ایران شده بودند و جنگهای داخلی روسیه از قفقاز به آذربایجان و گیلان سرایت کرده بود. نیز کسی پایی این واقعیت نیست که این ماهستیم که دولت ایران را تشویق کرده‌ایم و می‌کنیم که وارد مذاکرات مستقیم با حکومت بالشویکی روسیه گردد<sup>۳</sup> یا اینکه خود ما و دولتهای متفق هم اکنون مشغول مذاکره با حکومت شوروی هستیم.<sup>۴</sup>

مفسران ایرانی این حقیقت را به عمد یا به سهو ندیده می‌گیرند که ورود سقیر افغانستان به ایران خود دلیلی است بارز بر اینکه دولت ایران، علی‌رغم بستن قرارداد

۱- تئودور پسن معروف شوروی. وی بعد از انقلاب اکبر به‌عنوان نخستین وزیر خارجه رژیم جدیداً انتخاب شد و سپس وزارت جنگ شوروی را به‌عهده گرفت و نقشی بسیار مهم در تأسیس ارتش سرخ بازی کرد. مترجم

۲- تأکید روی جمله اخیر از مترجم است.

۳- ینگرید به سند شماره ۳۳ (پاراگراف ۹) - نیز به اسناد شماره ۴۴ و ۴۵ گزارش وزیر مختار بریتانیا در اینجا عین حقیقت را بیان نمی‌کند زیرا چنانکه پاراگراف ۲ سند شماره ۴۴ نشان می‌دهد لرد کرزن در این تاریخ با آغاز مذاکرات مستقیم میان ایران و شوروی جداً مخالف بود. مترجم

۴- ینگرید به مجموعه اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (متن انگلیسی - جلد هشتم) - مخصوصاً به دیباچه این جلد و فصل سوم آن. نیز ینگرید به جلد دوازدهم همین مجموعه، فصل پنجم

۱۹۱۹ با انگلستان ، هنوز تحت‌الحمایه دولتی دیگر نشده و مثل تمام دولتهای مستقل می‌تواند روابط آزاد و دوستانه با دول همسایه‌اش داشته باشد . نیز این واقعیت آشکار که قوای بالشویکی روسیه (متمرکز در مرز خراسان و ترکستان) تاکنون فقط مشغول پارس کردن بوده‌اند بی‌آنکه جرئت حمله به خاک ایران را داشته باشند ، نتوانسته است دل‌های افسرده ایرانیان را گرم سازد . صاحبان املاک و مستغلات با معنائی ذهن آشوب رو برو هستند ؛ از یک طرف می‌ترسند که تبلیغات زهر آگین بالشویکی به سرعت در مغز ایرانیان نفوذ کند و ازین رو باطناً آرزو مندند که جلو تهاجم بالشویکها به هر قیمتی که هست گرفته شود . از طرف دیگر به چشم خود می‌بینند که اگر قوای بریتانیا از ایران بیرون برود هیچ نیروی مسلح داخلی که بتواند خلافت ناشی از خروج آنها را بر کند وجود ندارد . از این جهت می‌ترسند که به محض بیرون رفتن این قوا آشوب و هرج و مرج سراسر کشور را فرا گیرد . یکی از زمینداران عمده ایران که برخلاف مالکان دیگر هم راستگوست و هم روشنفکر ، در این اواخر به صراحت پیش من اعتراف کرد که امنیت جان و مال خود را مدیون حضور سربازان انگلیسی در ایران می‌داند . این گروه از مالکان ثروتمند ایرانی متوجه حقیقت دیگری هم هستند به این معنی که حتی به فرض اینکه قوای بریتانیا خاک ایران را تغلبه کنند باز هم مناطق شمالی ایران جاذبه مضاعف خود را در چشم بالشویکها از دست نخواهد داد ؛ یکی امکان روبرویی نظامی بالشکر قزاق و ریشه کن کردن این لشکر (که بالشویکها افسران روسی آن را به چشم پاره‌ای از قوای دیکین که هنوز هم به نظام سلطنتی روسیه وفادار هستند می‌نگرند) و دیگری دورنمای تصرف ایالات شمالی و شرقی ایران و استفاده از محصولات استانهای حاصلخیز آذربایجان ، گیلان ، مازندران ، و خراسان . گزارش کمیسیون مختلط نظامی که مدتی پیش تکمیل و تسلیم کابینه شده ، هنوز باید در هیئت وزیران مورد بررسی قرار گیرد . در این ضمن هیچ قدم اساسی برای تشکیل ارتش ملی ایران برداشته نشده . مستشاران انگلیسی وزارت دارائی (مستر آرمیتاژ - اسمیت) آماده است کار خود را آغاز کند اما تاموقعی که مجلس جدید افتتاح نشده و نمایندگان مجلسی جداً به فکر انجام اصلاحات نیفتاده‌اند مشکل بتوان دید چه نقطه اتکالی برای او ، یا برای اعضای کمیسیون مختلط نظامی ، وجود دارد . کارمندان دوایر دولتی بریتانیا که عادت کرده‌اند تحت اوامر حکومت‌های قانونی و پارلمانی کار کنند از ادامه وضعی که ممکن است در طی زمان به انحلال حکومت پارلمانی و روی کار آمدن یک مشت فرمانروای نامستول بینجامد ، بینهایت ملول و ناراضی هستند .

با احترامات ، کاکس

سند شماره ۶۵ (= ۴۲۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم مه ۱۹۴۰ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

بینهایت مهم و فوری

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۲۵۳ (مورخ هشتم مه) شما ( درباره اعطای کمک‌های مالی

به ایران<sup>۱</sup>

خزانه‌داری انگلستان با پرداخت مساعده کامل ماه به ، نصف مساعده ماه ژوئن ، و ربع مساعده ماه ژوئیه ( در صورتی که پرداخت اخیر مطلقاً ضرور تشخیص داده شود ) موافقت کرده است مشروط بر اینکه حکومت هندوستان کافی السابق سهم خود را از این مبالغی که پرداخت می‌شود قبول نماید.<sup>۲</sup>

بعد از انقضای ماه ژوئیه دیگر هیچ گونه مساعده‌ای به دولت ایران پرداخت نخواهد شد و شما باید اعتبارات لازم را از محل وام خارجی یا درآمدهای داخلی تامین نمائید.

حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان رسماً اعلام کرده است که به عقیده آنها عمر دوره‌هایی که می‌شد احتیاجات مالی کشورها را با اعطاء این قبیل وامها رفع کرد اکنون پری شده است و بنابراین دیگر نباید انتظار داشت که انگلستان بتواند وام اضافی در اختیار حکومت ایران قرار دهد. اما در عین حال مقامات رسمی بریتانیا خود متوجه این نکته هستند که به مستشار کل دارائی ایران (مستر آرمیثاژ - اسمیت) کمی باید وقت فرصت داده شود تا برنامه کار خود را با سیاستی که در لندن اتخاذ شده تطبیق دهد. و به همین دلیل آماده‌اند مبالغ مذکور در فوق را استثنائاً، با وصف سیاسی که رسماً در پارلمان اعلام شده ، به دولت ایران بپردازند. در این ضمن خود مستر آرمیثاژ - اسمیت باید این موضوع را به صراحت بفهمد که این مساعده‌هایی که در اختیار حکومت ایران گذاشته می‌شود حد اعلای کمکی است که از دست ما ساخته است و سیاست آتی او باید روی این واقعیت طرح شود که بعد از انقضای ماه ژوئیه دادن هیچ گونه کمک مالی به ایران امکان پذیر نیست.

لا بد متوجه مفهوم آن جمله‌ای که در مقدمه این تلگراف ذکر کردم شده‌اید که پرداخت خود این اعتبارات تصویب شده مشروط و مسوکول به این است که وزیر امور هندوستان (مستر مونتگومری) پرداخت سهم وزارتخانه‌اش را (طبق روال گذشته) قبول داشته باشد.

تا این دقیقه هنوز از تصمیم معظمیه اطلاع پیدا نکرده‌ام اما به محض اینکه نظرشان اعلام شد شما را در اسرع اوقات از تصمیمی که وزارت امور هندوستان در این باره گرفته

۱ - بتگریه به سند شماره ۵۷

۲ - از کمکهای ماهیانه دولت بریتانیا به ایران ( ۳۵۰ هزار تومان برای مخارج دیواری دولتی و یکصد هزار تومان هزینه لشکر قزاق ) نصف آن را حکومت هندوستان می‌پرداخت. معرجم

۳ - اعلامیه رسمی دولت بریتانیا در این باره در دوم ماه مارس ۱۹۲۰ صادر شد.

۱ بتگریه به مجله مذاکرات مجلس عراق بریتانیا (شماره ۱۲۶ ، ستون ۲۳۷)

است آگاه خواهم کرد. ۱ متأسفانه چندان امیدوار نیستم که بتوانم تصمیم قطعی آنها را تا پانزدهم ماه مه (که موعد پرداخت مساعدیه این ماه است) به اطلاع شما برسانم.

گوزن

سند شماره ۶۶ (= ۴۲۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم مه ۱۹۲۰ لره گوزن به سرپرستی کاکس

بسیار مهم و فوری

جناب وزیر مختار

سرچارلز گرین وی \* (رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس) ضمن يك مصاحبه حضوری با شاهزاده نصرت الدوله موضوع محاسبه حق السهم ایران از درآمدهای نفت و تغییر مأخذ کنونی را (که شانزده درصد از منافع شرکت است) به مبلغی ثابت دهر تن استخراج شده، مورد بررسی قرار داده است. بیه قراری که اطلاع پیدا کرده ام جزء امتیازاتی که سرچارلز گرین وی به شاهزاده فیروز پیشنهاد کرده، یکی هم این بوده که دولت ایران مقداری از سهام جدید شرکت نفت را (که قرار است منتشر گردد) بخرد یعنی همان امتیازی را قایل شده که وزیر خارجه ایران اهمیت آن را در چشم دولت متبوعش بارها به ما گوشزد کرده است. ۲ نیز مطلع شده ام که شاهزاده نصرت الدوله ضمن تلگرافی به نخست وزیر (و ثوق الدوله) جداً به حکومت ایران توصیه کرده است که پیشنهاد شرکت نفت را در باره تبذیل مأخذ محاسبه درآمد (از شانزده درصد سود خالص به مبلغی ثابت دهرتن) بپذیرند.

البته ما نمی توانیم به مستشار کل دارائی ایران (آرمیتاژ - اسمیت) فشار بیاوریم که نظرات سرچارلز گرین وی را، به همان ترتیبی که پیشنهاد شده، بپذیرد. او خود باید تصمیم بگیرد که آیا قبول پیشنهادهای شرکت نفت صلاح است یا نه. اما از آن طرف، حل و فصل نهائی این قضیه، مسلماً به سود طرفین خواهد بود.

۱ - گرچه موافقت رسمی وزارت امور هندوستان در اواخر ماه مه (یعنی در ۲۹ این ماه) به وزارت امور خارجه بریتانیا ابلاغ شد، اما در پاسخ درخواست فوری سرپرستی کاکس (مندرج در تلگرافی شماره ۲۹۱ مورخ نوزدهم مه ۱۹۲۰ که متن آن در مجموعه اسناد نیامده) به او اجازه داده شد که مساعدیه ماه مه را در بیستم همین ماه پرداخت کند. اجازه اخیر ضمن تلگرافی شماره ۲۷۳ مورخ بیستم مه ۱۹۲۰ (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) به وزیر مختار بریتانیا در تهران ابلاغ شد.

Sir Charles Greenway

۲ - بنگرید به سند شماره ۱۵۹ در جلد اول این اسناد

شرکت نفت ایران و انگلیس درباره تعبیری که هیئت مدیره از فراخوانی حوزه امتیاز (مشمول حق الامتیاز ۰/۱۶) می کند با سرجان سیمون<sup>۱</sup> مشورت کرده است و او چنین نظر داده که تفسیری که شرکت از وسعت منطقه امتیاز می کند کاملاً صحیح است. از آن گذشته، شرکت مزبور همیشه می تواند بنا تأسیس شرکتهای فرعی که حوزه عمل آنها در خارج از مرزهای ایران قرار دارد، از بروز اشکالات احتمالی (به هنگام محاسبه حق السهم ایران) اجتناب ورزد. از این جهت اولیای شرکت نفت بر این عقیده هستند که دولت ایران در درازمدت، حتی به فرض اینکه روی مأخذ کنونی (شانزده درصد از سود خالص شرکت) باشاری کند، باز هم برنده نخواهد بود.

این جزئیات را برای اطلاع شخص شما تلگراف می کنم که اگر مذاکراتی واجعبه این موضوع در تهران پیش آمد از جریانات سر دیگر قضیه (در لندن) بی اطلاع نباشید.

کرزن

سند شماره ۶۷ (- ۲۳۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرافی مورخ یازدهم مه ۱۹۲۰م سرپرسی کاکس به فرد کرزن

بسیار فوری

جناب فرد

مستشار کل دارائی (آرمیثاژ - اسمیت) وظایف خود را در ششم ماه مه تحویل گرفت و از آن تاریخ تا کنون مشغول کار بوده و به پیشرفتهائی هم نایل شده است.

او از همان آغاز کار با حسن نظر نخست وزیر و اعضای کابینه اش مواجه شد و شخصاً نیز از آمادگی وزرای ایرانی برای همکاری با وی، بسیار راضی است. همه آنها پیشنهادهائی را که وی تا کنون به هیئت دولت داده با نظر مساعد تلقی کرده اند.

بنابراین تاجائی که مربوط به این سر قضیه در تهران می شود، اوضاع از هر حیث خوب و رضایت بخش است. اما پس از بررسیهای نخستین در وضع مالیه مملکت، و توجه به اوضاع کنونی کشور، مستشار کل دارائی به تردید افتاده که آیا حکومت انگلستان از میزان وخامت این اوضاع، و تعهدات رسمی و اخلاقی که برای رفع و اصلاح آنها به عهده گرفته، به طور

۱ - حقوقدان برجسته انگلیسی که در عرض سالهای ۱۹۱۶ - ۱۹۱۵ وزیر کشور بریتانیا بود اما در این تاریخ موقتاً مشاغل دولتی را ترک کرده بود و همیشه وکالت دادگسری اشتغال داشت. وی در بهران ناشی از لغو امتیاز داری (که منجر به عقد قرارداد ۱۹۳۳ گردید) وزیر خارجه بریتانیا بود و با همین سمت در مجمع عمومی جامعه ملل با رئیس هیئت نمایندگان ایران (مرحوم مه رزا علی اکبر خان داور) در پرونده و از موضع دولت بریتانیا (به عنوان سهامدار عمده شرکت نفت ایران و انگلیس) دفاع کرد. مترجم



دقیق و کامل آگاه است یا نه ؟

آقای آرمیتاژ - اسمیت وضع کنونی کشور را بدین سان خلاصه می کند :

۱- آن وام دومیلیون لیره ای ( ۳۰ شش میلیون تومان )<sup>۱</sup> که تحت قرارداد ایران و انگلیس باید به دولت ایران داده شود ، به طور قطع برای انجام اصلاحات اداری و نظامی در نظر گرفته شده است و هیچ قسمتی از آن را - جز اینکه خواسته باشیم مرتکب جنایت اخلاقی بشویم - نمی توان برای تامین هزینه های جاری مملکت تخصیص داد چون در آن صورت اصلاحاتی که تحت قرارداد ۱۹۱۹ در نظر گرفته شده است و انجام آنها برای ایجاد ثبات در کشور ضرورت اساسی دارد بکلی غیر ممکن خواهد شد.

۲- در نگاه اول ، تنها مواردی که می شود هزینه آنها را از محل وام اصلی ( وام دو میلیون لیره ) برداشت کرد عبارتند از :

الف - حقوق ماهیانه مستشاران انگلیسی ( لشکری و کشوری )

ب - بهای خرید تسلیحات ارتش

ج - هزینه ایجاد دو ایراضافی مشروطیبراینکه تأسیس آنها به عنوان بخشی از اصلاحات مورد نظر مطلقاً ضرور تشخیص داده شود ( ایجاد این قبیل دو ایر ، بیشتر در بخشهای نظامی لازم خواهد شد و گرنه سیاست کلی مستشار دارائی این است که از شماره دو ایر دولتی حتی المقدور بکاهد و هزینه های دولت را از این حیث تقلیل دهد . )

وی ( آرمیتاژ - اسمیت ) با فعالیتی خستگی ناپذیر مشغول کار است تا طرحهایی برای کاستن از هزینه های جاری مملکت و افزودن بر میزان درآمدها ، تنظیم کند ولی با توجه به اوضاع کنونی کشور هیچ انتظار ندارد که زودتر از ماه سپتامبر افزایشی در ارقام عایدات پیدا بشود و در این ضمن کارهای مملکت باید به نحوی پیش برود و اعتبارات لازم از جایی تأمین گردد.

از این جهت جداً امیدوار است (ومن نیز کاملاً پشتیبان نظرش هستم) که حکومت بریتانیا از دادن کمکهای مالی به ایران در عرض سه چهار ماه آینده مضایقه نکند تا اینکه دوران تنگدستی بگذرد و دست دولت بازگردد. خودداری انگلستان از اعطای این کمکها مشجر به یکی از این دو نتیجه خواهد شد: خفه شدن قرارداد ایران و انگلیس<sup>۲</sup> در گهواره ، یا مجبور شدن دولت ایران به اینکه آخرین منابع دست نخورده کشور را به عنوان گرو در اختیار صرافان بین المللی بگذارد و برای تأمین مخارج عمرانی مملکت در عرض این دوره بحرانی ، وامهایی با ربح کلان و خانه خراب کن از آن صرافان بگیرد. رونوشت این تلگراف

۱- بنگرید به سند شماره ۵۷ ( زیر نویس شماره ۴ )

۲- در سرفاس این مجلد استاد محرمات و وزارت خارجه بریتانیا ، منظور از قرارداد ایران و انگلیس همیشه قرارداد ۱۹۱۹ است مگر اینکه از قرارداد دیگری نام برده شود که در آن صورت ماهیت آن قرارداد ( و فرقی با قرارداد ۱۹۱۹ ) در زیر نویس اعلام خواهد شد .

به هندوستان هم مغایره شد.

با احترامات ، کاکس

سند شماره ۶۸ (= ۴۳۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم ۱۹۲۰م سرپرسی کاکس به نرد کرزن

فوری - خصوصی - سری

جناب لرد

در شماره اخیر بولتن ماهیانه تایمز (مربوط به بررسی اوضاع سیاسی جهان) که سر-  
دیبر مسائل خارجی روزنامه مزبور معمولاً برای خبرنگاران خود در کشورهای مختلف،  
متجمله ایران، می فرستد خبر کوتاه زیر درج شده است:

«... در محافل رسمی و سیاسی هندوستان این عقیده حکمفرماست که قرارداد ۱۹۱۹  
ایران و انگلیس که سرپرسی کاکس با سه وزیر آنگلوفیل ایرانی امضا کرد ولی درباره مفاد  
و محتوایش هیچ گونه مشاوره قبلی با حکومت انگلستان بعمل نیامده بود، باید مرده و  
گان له یکن تلقی گردد...»

همان طور که در ضمن یکی از گزارشهایم به عالیجناب (درباره وقایعی که متوجر به  
عقد این قرارداد شد) توضیح داده ام ازین رفتن قرارداد مزبور در زیر فشار امواج بالشویزم،  
احتمالی است که همیشه باید در نظر گرفته شود و هیچ کس نمی تواند راجع به سرنوشت  
قرارداد (در چنین شرایطی) اظهار نظر قطعی بکند. اما تاجائی که در اوضاع و شرایط موجود  
می توان پیش بینی کرد، قراردادی که با ایران بسته ایم از مرحله بحرانی کنونی اش به سلامت  
خواهد گذشت به شرطی که حکومت بریتانیا شهر حمایت خود را از روی گهواره این  
نوزاد برنویزند.

به استثنای خطر ناشی از سقوط دولت فعلی در مقابل حمله بالشویکها، هیچ خطر  
دیگری موجودیت قرارداد را تهدید نمی کند و من مطمئن هستم که متن آن، و به هر تقدیر  
مواد اساسی آن، بجا خواهد ماند. از افتتاح مجلس هم ترسی ندارم چون گرچه ممکن  
است برای تسکین حساسیت برخی از نمایندگان نسبت به طول مدت قرارداد، تغییرات  
مختصری در متن آن داده شود (مثلاً عمر قانونی قرارداد به طور دقیق تعیین گردد) ولی  
صرف نظر از یک چنین تغییرات جزئی، کوچکترین تردیدی ندارم که با بکار بردن دقت و مهارت،

۱- در پیش نویس این تلگراف (موجود در آرشیوهای سفارت بریتانیا در تهران) به جای  
مبارت «در یکی از گزارشهایم به عالیجناب...» نوشته شده است، «در یکی از مراسلاتم به حکومت  
هندوستان...»

ویراستار انگلیسی اسناد.

و آماده کردن زمینه قبلی در مجلس، قرارداد را می توان به تصویب رساند بی آنکه نطمه ای به اساسی وارد گردد.

با احترامات، کاکس

سند شماره ۶۹ (= ۴۳۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هیجدهم مه ۱۹۲۰ نزد گوزن به سرپرستی کاکس

بسیار مهم و فوری

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف مورخ پانزدهم مه شما ( به شماره ۲۷۴ ) در باره وضع مالی ایران<sup>۱</sup>.

خیلی مایلیم به شما و مستشار کل دارائی هردو اطمینان بدهیم که حکومت انگلستان از اشکالات بزرگی که در سر راه اصلاحات مورد نظر قرار گرفته به طور دقیق و کامل آگاه است.

گرچه دولت بریتانیا در آخرین سالهای جنگ مبالغه هنگفت در ایران خرج کرده، اما در این یک سال و اندی که از پایان مخاصمات می گذرد اعتبارات دولتی برای این گونه مخارج، در کلیه شئون و موارد، به میزان فوق العاده کاهش یافته است.

مع الوصف، با توجه به اوضاع فعلی ایران، در جلسه کمیسیون امور خاوری که روز هفدهم ماه مه تشکیل شده بود احساس کردم که علی رغم تلگراف قبلی ام (مورخ چهاردهم مه تحت شماره ۲۶۱)<sup>۲</sup> ناچارم اهمیت و ضرورت اساسی این مسئله، یعنی ادامه پرداختهای ماهیانه به مبلغ سیمصد و پنجاه هزار تومان را به دولت ایران تا ماه سپتامبر آینده (سوی آن وام کلی که قرار است تحت قرارداد ۱۹۱۹ اعطا گردد)، با تاکید هر چه تمامتر، به اولیای خزانه داری بریتانیا و به شخص مستر مونتگومری (وزیر امور هندوستان) خاطر نشان سازم.

امید فراوان دارم که بیاناتم در جلسه کمیسیون مزبور نتیجه مطلوب را بخشیده باشد. اما در همین حال می ترسم از اینکه پرداخت مساعدتهای ماهیانه تا تاریخ مذکور در فوق (سپتامبر ۱۹۲۰) حد اعلای امتیازی باشد که دولت بریتانیا حاضر است در باره ایران قایل گردد.

گوزن

۱- بتکرید به سند شماره ۶۷

۲- بتکرید به سند شماره ۶۵

## سند شماره ۷۰ (= ۴۳۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرافی مورخ هیجدهم مه ۱۹۲۰ نزد کوزن به سرپرستی کاکس

بسیار مهم و فوری

جناب وزیر مختار

عطف به تلگرافهای شماره ۱۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۷۱<sup>۲</sup> شما به ترتیب مورخ نهم و دهم و چهاردهم ماه مه ۱۹۲۰

وضع نظامی شمال ایران در جلسه دبروز کمیسیون امور خاوری مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار گرفت و تصمیمات زیر گرفته شد:

۱- حکومت بریتانیای کبیر در موقعیتی نیست که قوای خود را در خاک ایران افزایش دهد.

۲- مقامات نظامی بریتانیا علی‌الاصول اکراه دارند از اینکه واحدهای مجزا، دور از مرکز فرماندهی، در خاک ایران نگاهدارند و از این لحاظ مایلند که قوای بریتانیا را هر چه زودتر از شهرهای تبریز و انزلی فراخوانند. اما از آن طرف، نتایج وخیم سیاسی این عمل، مخصوصاً عوانب بیرون بردن قوای نظامی ما از انزلی، باید در نظر گرفته شود. درباره تبریز، از جانب مامخالفتی نیست که قوای ژاندارم اصفهان موقتاً از مقر خود احضار و جای آنها به نیروهای اسپیار (از کرمان) داده شود و نفعاتی که به این ترتیب آزاد می‌شوند به تبریز فرستاده شوند. اما صلاح در این است که حفاظت از اصفهان به عهده پادگان بختیاری واگذار نشود. اگر می‌توانید این ترتیبات را بیروننگ اجرا کنید آنوقت می‌توان تصمیم اخیر ما را برای بیرون بردن قوای نظامی بریتانیا از تبریز، عجزاً به تعویق انداخت. و گرنه نگاهداشتن آنها در تبریز، در اوضاع و احوال کنونی، هیچ صلاح نیست و دور از احتیاط است.

به نظر نمی‌رسد که موقعیت انزلی، چه از راه زمینی و چه از سوی دریا، در معرض خطر فوری باشد مگر اینکه جناح نیروهای ما در آنجا شکسته شود. از سوی دیگر، عقب نشینی شتاب‌آمیز قوای ما از انزلی به سوی قزوین، احتمالاً نوعی دعوت غیر مستقیم از بالشویکها برای حمله به خاک ایران و تصرف بندر انزلی تلقی خواهد شد که اگر صورت گیرد مواضع بریتانیا را در شمال ایران به خطر خواهد انداخت.

۱- بنگرید به سند شماره ۵۹

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده. مع الوصف بنگرید به اسناد شماره ۵۰ (زیر نویس شماره ۲) و شماره ۵۹ (زیر نویس شماره ۱)

۳- بنگرید به سند شماره ۶۲

۴- مرکز فرماندهی قوای بریتانیا در عراق و شمال ایران، در این تاریخ شهر بغداد بود.

با در نظر گرفتن کلیه این اوضاع و عواقب احتمالی آنها ، کمیسیون امور خاوری تصمیم گرفت که قوای بریتانیا عجلتاً در انزلی بمانند و اختیار هر نوع تصمیم گیری بعدی دوباره نگاهداشتهشان در آنجا ، با آوردن نشان به قزوین (در صورتی که تشخیص داده شد بندر انزلی جداً در خطر سقوط است) یا اینکه حضور قوای بیشتری در قزوین برای مقابله با حوادث احتمالی در تهران لازم است) به خود ژنرال چمپین (فرمانده نورپرفورث) واگذار گردد .

از فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد نسبت به مورد اخیر (تقویت قوای بریتانیا در قزوین برای مقابله با شورش و آشوب در تهران) مشورت بعمل آمده است و مقامات نظامی بریتانیا پیش از آنکه تعلیمات لازم برای فرماندهان مربوط فرستاده شود مایلند از نظر شما در این باره آگاه گردند .

مذاکرات لازم با خزانه داری بریتانیا و وزارت امور هندوستان برای تأمین اعتباراتی که اجرای این تصمیمات دربر خواهد داشت هم اکنون شروع شده است .<sup>۱</sup>

کرزن

سند شماره ۷۱ ( زیر نویس سند شماره ۷۰ )

نظرات لرد هاردینگ معاون ثابت وزارت خارجه بریتانیا

(برای اطلاع لرد کرزن)

این زیر نویس به علت اهمیت فوق العاده اش به صورت

سندی جداگانه (تحت شماره ۷۱) در این مجموعه

آورده می شود .

لرد هاردینگ (معاون ثابت وزارت خارجه بریتانیا) در یادداشت مورخ بیستم مه خود شرحی به این مضمون به لرد کرزن نوشت :

«اطلاع پیدا کرده ام که وزارت جنگ مسئله عقب نشینی قوای بریتانیا را از قزوین و تبریز و کرمانشاه مطرح کرده است و می خواهد آنها را سرانجام به نقطه ای در متحالیه راه آهن خاقین منتقل سازد . نیز کسب اطلاع کرده ام که پشت سر این اقدامات ، بناست قوای نظامی بریتانیا از باطوم فراخوانده شود .<sup>۲</sup> لذا اجازه می خواهم پاره ای از عواقب این اقدامات را در اینجا ذکر کنم گرچه مطمئنم اطلاعات خود عالیجناب<sup>۳</sup> در باره آنها کمتر از من نیست .

۱- چکرید به سند بسیار مهم هندی (سند شماره ۷۱)

۲- جریانات مربوط به این قسمت (عقب نشینی قوای بریتانیا از باطوم و علل آن) در جلد هفتم اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (هنر انگلیسی) آمده است .

چکرید به سند شماره ۵۷۳ در جلد مزبور .

۳- در سرتاسر این سند ، عنوان عالیجناب معطوف به لرد کرزن است .

بگذارید اول نتایج تخلیه باطوم را بررسی کنیم . باینکه تخلیه بندر مزبور ظاهراً پس از تخلیه شمال ایران صورت خواهد گرفت ولی اثرات و عواقب آن دوسر تا سرخاورد میانه شاید از نتایج عقب نشینهای قبلی مان هم بیشتر و وخیمتر باشد زیرا به محض اینکه قوای متفقین باطوم را تخلیه کردند دیگر هیچ گونه پشتیبان مادی و معنوی برای گرجستان باقی نخواهد ماند و در قبال این وضع کمترین تردیدی نیست که کشور مزبور به فاصله چند هفته زیر سلطه بالشویکها خواهد رفت ، سرنوشت خود را به سرنوشت آنان پیوند خواهد داد ، و ما را سرزنش خواهد کرد که به یاران دوشین خود خیانت کرده ایم . و در مقام انصاف باید تصدیق کرد که دولت بریتانیا ، از هر حیث که تصور بشود ، استحقاق چنین سرزنشی را نخواهد داشت .

در مورد ارمنستان نیز با بودن قوای بالشویک در آذربایجان ، قوای ترك در قسمت جنوب غربی قفقاز ، و خود گرجیها در حال تردید و بلاتکلیفی ، جای کمترین تردید نیست که حکومت ایروان که رشته مقاومتش هم اکنون در حال گسیختن است سرانجام بالشویک خواهد شد .

این دو حادثه وخیم ( بالشویک شدن گرجستان و ارمنستان ) نزدیک شدن قوای شوروی را از یاد کوبه به ایران ( از راه قفقاز و ایروان ) و رسیدنشان را به منتهای راه آهن جلفا بینهایت تسهیل خواهد کرد . سرتاسر قفقاز بالشویک خواهد شد و هیچ بعید نیست که در اوضاع و شرایطی از این گونه ، مصطفی کمال قوای خود را با آن بالشویکها همست سازد تا بتواند قوای فرانسه را از چلیکه ، و قوای ما را از موصل ، بیرون راند گرچه اقدام اخیر به علت بعد مسافت میان پایگاه عملیاتی مصطفی کمال و ستاد نظامی بریتانیا در موصل ، خیلی طول خواهد کشید . مع الوصف نباید فراموش کرد که تابستان هنوز شروع نشده و او فرصت زیاد دارد که نقشها و مقاصد خود را با موفقیت پیش ببرد . و اگر عملیات نظامی مصطفی کمال در شرایطی آغاز گردد که سرتاسر قفقاز بدست بالشویکها افتاده باشد ، در آن صورت هیچ قابل پیش بینی نیست که این دو متفق ضد انگلیسی ( لنین و مصطفی کمال ) تا کجا ، و در کدام جهت ، به پیشروی خود ادامه دهند .

درست است که تعداد نفرات ما در تبریز بسیار ناچیز است ولی اخیراً پیشنهاد شده که همین تعداد را با اعزام نیروئی از اصفهان به تبریز تقویت کنیم . در غیر این صورت ، بیرون بردن قوای بریتانیا از تبریز و انتقال آنها به کرمانشاه ، منجر به این عاقبت وخیم خواهد شد که خط آهن جلفا - تبریز بدست بالشویکها بیفتد و با در دست داشتن این خط ، آنها می توانند سیل قوای خود را از قفقاز به تبریز و از تبریز ( در امتداد جاده اصلی آذربایجان -

۱- ایروان پایتخت ارمنستان شوروی است . حکومت ارمنستان در این تاریخ هنوز بدست بالشویکها نیفتاده بود

۲- ژنرال مصطفی کمال پاشا ( آتاتورک ) رئیس جمهور آتی ترکیه